



در آن ایام که شمار شاگردان افزایش می‌یافت، یهودیان یونانی زبان از یهودیان عبرانی زبان گله کردند که بیومزنان ایشان از جیره روزانه غذا بی‌بهره می‌مانند. 2 پس آن دوازده رسول، جماعت شاگردان را فرا خواندند و گفتند: «شایسته نیست که ما برای غذا دادن به مردم، از خدمت کلام خدا غافل مانیم. 3 پس ای برادران، از میان خود هفت تن نیک‌نام را که پر از روح و حکمت باشند برگزینید تا آنان را بر این کار بگماریم 4 و ما خود را وقف دعا و خدمت کلام خواهیم کرد.» 5 این سخن همگان را پسند آمد. پس استیفان را که مردی پر از ایمان و روح‌القدس بود، به اتفاق فیلیپس، پروخروس، نیکانور، تیمون، پرمیناس و نیکولائوس، که از یهودی‌شدگان آنطاکیه بود، برگزیدند. 6 این مردان را نزد رسولان حاضر کردند و رسولان دعا کرده، بر ایشان دست گذاشتند. 7 پس نشر کلام خدا ادامه یافت و شمار شاگردان در اورشلیم به سرعت فزونی گرفت و جمعی کثیر از کاهنان نیز مطیع ایمان شدند.

اولین باری که دوچرخه سواری کردم، خیلی سریع فهمیدم که چقدر مهم است به راهی پیشرو تمرکز کنم. نه تنها اجازه داشتم با اضطراب به لاستیک جلو نگاه کنم، بلکه مجبور بودم منحنی مقابل خود را نیز نگاه کنم. من حداقل یک بار در زیر درخت‌ها افتادم زیرا این نگاه به منحنی را از دست داده بودم. متن خطبه امروز ما مربوط به جستجوی راه پیشرو است. در کلیسا نیز، ما نه تنها باید با نگرانی به لحظه‌ی حاضر نگاه کنیم، بلکه باید به آینده نیز بنگریم. باید ببینیم مسیر به کجا می‌رود؟ ما باید مواقع خطر را تشخیص دهیم تا بدانیم خطر را چگونه می‌توانیم خنثی کنیم. به همین ترتیب، لازم نیست ما با انواع چیزهای کوچک مقابله کنیم، بلکه باید هدف واقعی را در ذهن داشته باشیم. در اعمال ۶ در مورد کلیسای اول به ما گفته می‌شود. این کلیسا هنوز در مراحل ابتدایی بود و به همین دلیل مثل مواقع دوچرخه سواری من بود. اما مشکلاتی که به آنها را مشغول کرده بود، بسیار شبیه به مشکلات امروز ما در کلیسای ماست. آنها جامعه‌ای چند فرهنگی بودند، یهودیان و یونانیان. در آن زمان هیچ کمک اجتماعی از طرف دولت وجود نداشت. ناگفته پیداست که اولین جامعه مسیحی این مسئولیت را به عهده گرفت. اما بیوه‌های یونانی کاملاً نادیده گرفته بودند. یا عمداً یا ناخواسته آنها را کنار گذاشته بودند. کلمه یونانی که در اینجا استفاده می‌شود، "paratheorein"، به معنی نگاه کردن به اطراف است. بنابراین، شبیه به دوچرخه سواری، آن شخص به سادگی یک نکته‌ی مهم را نادیده گرفته است! و این چشم انداز منجر به درگیری در کلیسا شده بود. تا آنجا که از موعظه‌ی کلام نیز غافل شده بودند. آن درگیری آنها را از مهمترین مسئله منحرف کرد. واکنش اولین کلیسا برای خنثی کردن برای ما بسیار جالب و مفید است. وقتی به اولین واکنش رسولان رسیدیم، می‌بینیم که آنها واقعاً مهمترین مشکل را به رسمیت شناختند. یعنی، مشکلی که کلیسا از کلام خدا غفلت کرد. زیرا این دقیقاً همان کاری است که ما انسانها دوباره و دوباره انجام می‌دهیم. وقتی شر در جهان اتفاق می‌افتد یا هنگامی که ما مورد چالش قرار می‌گیریم، به دور نگاه می‌کنیم. ما خودمان را از مشکلات پنهان می‌کنیم. ما شبیه دوچرخه سواران کوچک هستیم که منحنی تهدیدآمیز را می‌بیند و به دور نگاه می‌کند تا دیگر نیازی به دیدن تهدید نباشد. در دنیای ما شر بسیار زیادی وجود دارد و افراد زیادی هستند که به خدا ایمان ندارند. همچنین رنج‌های زیادی وجود دارد... در این حال کلیسا، پاسخ خدا به جهان است. امروز می‌خواهیم این نگاه خدا را دنبال کنیم. کلیسای ما و ما مسیحیان پاسخ خدا به جهان هستیم. وقتی شرارت در جهان اتفاق می‌افتد مسئولیت ما این است، که با کلام و عشق فعال خدا، پاسخی داشته باشیم. و شیطان می‌خواهد همانجا مانعی ایجاد کند تا ما مسیحیان از آنچه که مهم است غفلت کنیم. ما نمی‌توانیم اجازه دهیم این اتفاق بیافتد. ما نباید ساکت باشیم! کلیسای ما نه تنها یک ماموریت دارد که به تنهایی به کشورهای خارجی ارسال می‌شود. کلیسا فقط یک میسیونر ندارد... کلیسا همین میسیون است و کلیسا جواب خدا به جهان است. این ماموریت پاسخ خدا به شرارت جهان است. کلیسا همین صدای خدا به انسان گم شده است. در اینجا در این کشور و همچنین در کشورهای دور دست... خدا می‌خواهد به تمام رنجهایی که در جهان خود رخ می‌دهد پاسخ دهد. اما او این مسئله را در شرایط و کار اندکی نیز با شما می‌خواهد انجام دهد. او می‌خواهد در خانواده شما شرکت کند. او می‌خواهد در ارتباط با گفتگوی پیش پمپ بنزین باشد، از همین طریق در گفتگوی پیش لیدل، در گفتگو با همسایگان و جاهای دیگر... خدا می‌خواهد، از شما به عنوان جواب به جهان استفاده کند. و اگر ما به هر دلیلی از این پاسخ از خدا غافل شویم، چیزی اشتباه است... اگر ما به عنوان یک کلیسا از کلام خدا به جهانیان دست برداریم، در مسیر اشتباه هستیم. حال می‌توانیم سوال را از کلاس اول بپرسیم: چگونه این کار را باید انجام دهیم؟ اول، تعیین اولویت‌ها مهم است. این بدان معناست که ما باید مهمترین موارد را بر موارد کم اهمیت قرار دهیم. مشکل بزرگ این است که، چشمان ما خیلی کم به هدف خدا متمرکز شده‌اند. پولس نوشت که ما خدا را تنها از طریق شیشه‌ی

مه‌آلود اشتباه، می بینیم. ما نمی توانیم خدا را ببینیم. خیلی راحت تر می توان مشکلی که امروز داریم را ببینیم. و پس از آن به سرعت اتفاق می افتد که ما در مورد ساختمان کلیسا، تمیز کردن کلیسا و بسیاری از موارد عملی دیگر بحث می کنیم، گویا به نظر رسید که کلیسا فقط در این مورد است. بعضی اوقات حتی یک بحث داغ در مورد چیزهای کاملاً بی ربط وجود دارد... رسولان اولویت ها را در اینجا تعیین می کنند. باید دوباره روشن شود که در مورد چه چیزی کار می کنیم... نگاه به عیسی به ما نشان می دهد که چه چیزی برای ما مهم است. عیسی به ما نشان می دهد که ما انسانها از خدا جدا هستیم. ما نمی توانیم بدون عیسی نزد خدا بیایم. و این جدا شدن از خدا همه ما تأثیر قرار می دهد. اگر ما دیگر این جدایی بین خود و خدا را تشخیص ندهیم، پس دیگر عیسی را نیز نمی شناسیم و سایر موارد در کلیسا می توانند ناگهان جای عیسی را بگیرند. خدا از طریق عیسی بر جدایی بزرگ میان آسمان و زمین غلبه کرد. اتفاق غیرممکن از طریق عیسی رخ داد. یعنی خدا از طریق عیسی به ما انسانها پیوست. این ارتباط خدای دوردست با ما افراد گناهکار کار سختی بود و این کار هزینه‌ی خون گرانقدر خداوند ما عیسی بوده است! سپاس از خدا، که این راه طولانی را از بهشت به ما انسانها رساند! با این نگاه به عیسی و خدا، رسولان نیز می توانستند بر اختلافات در کلیسا غلبه کنند. در لحظه‌ای که مسیحی می شوم، تنگاتنگ با عیسی و خدا متعلق هستیم. سپس من از طریق عیسی به خدای زنده متصل می شوم. من در آن لحظه به خدا متصل شده ام و همه گناهانم بخشیده می شوند. در آن لحظه من دیگر تنها نیستم، اما خدا با من است. من در اینجا تنها روی زمین نیستم، بلکه با بسیاری از مسیحیان دیگر که مثل من گناهکار هستند، متحد شده‌ام و بنابراین، مهم نیست کی هستم، من نیز در کلیسا پیوسته با دیگران هستم. من برای خودم نیستم بلکه برای خدا هستم! به عنوان یک کلیسا، ما مقامی نیستیم که رضایت خودمان را دنبال کنیم. ما باید شهادت عشق بزرگ خداوند باشیم که او نیز برای ما داشت. و در حالی که این شهادت در انجیل اتفاق می افتد، قطعاً حمایت فعال فقرا و نیازمندان وجود دارند. در کلیسای اول، موعظه کلام و کمک فعال فقرا هم زمان بمانند. آنها مثلاً "برادر و خواهر" به هم تعلق داشتند. اگر کلام خدا را موعظه کنید، دیگر راه دیگری وجود ندارد که ما نیز از افراد نیازمند حمایت کنیم! همچنین صحیح نیست که بحث کنیم کدام یک از این دو مهمتر است: کلام خدا یا کمک به مردم. وقتی خدا به واسطه کلامش روی ما کار می کند، آنگاه عشق فعالانه به همسایه است. لازم نیست که در مورد آن بحث کند.. اکنون به عیسی متصل هستیم. با مرگ او و با زندگی اش. من در این کار تنها نیستم. عیسی به من متصل شده است. خیلی از افراد دیگر هم در کنار من هستند! در متن خطبه ما از اعمال رسولان، این دیدگاه به خدا و به همسایه‌کان، کلیسا را آزاد می کرد. از این نگاه آنها می توانستند راه حل پیدا کنند. نه تنها رسولان مجاز به کار هستند. افراد دیگری نیز وجود دارند که مجاز به کار در کلیسا هستند. و ما نباید فقط به خدا متصل شویم بلکه باید با این افراد نیز در ارتباط باشیم. همه این تنوع در اعمال رسولان رسمیت دارد. رسولان ۷ خدمت‌رسان را انتخاب می کنند که همگی از جامعه یونانی بودند. این امر روشن می کند که آنها این مسیحیان جدید را از فرهنگ دیگری بسیار جدی می گیرند و آنها را با تمام حقوق و تعهدات در کلیسا پذیرفته اند. این کار مطمئناً همیشه آسان نبود. برای یکی از اولین کارمندان کلیسا، استفان، این اثر حتی به معنای مرگ بود. کار برای پادشاهی خدا می تواند به معنای مرگ باشد...

اما ما می خواهیم آنجا باشیم. ما می خواهیم آنجا باشیم زیرا چشم هایمان به عیسی است. او جلوی ما می ایستد و راه را به ما نشان می دهد. هیچ شادی دیگری از این نیست که کاملاً در کارگاه عیسی حضور داشته باشیم و در کلیسای بزرگ او یک ریسمان کوچک باشیم. آمین